

# تأملی دیگر در آیات و روایات ناظر بر تمثیل اخلاق و تجسم اعمال

مرتضی امامی\*

استادیار معارف اسلامی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۰)

## چکیده

سرنوشت انسان پس از مرگ، مسئله اساسی آدمیان است. این مقاله برآن است تا با بررسی و تحلیل عقلی و نقلی آیات و روایات ناظر بر این مسئله اثبات نماید که نوع جزای انسان، تکوینی است و عاقبت هر کس، متناسب با اعمال خود او شکل می‌گیرد و هیچ‌گونه عامل خارجی باعث پاداش اخروی یا عقوبت وی نمی‌باشد. همچنین، تاکنون درباره موضوع «تجسم اعمال» عمدتاً با رویکردی فلسفی، کلامی و قرآنی بحث و نظر فراوان شده، اما این مقاله سعی دارد با تکیه بر اشارت‌های تربیتی و معرفتی این دسته از آیات و روایات و تقسیم تجسم عمل به «درونی» و «بیرونی» و این مسئله که تجسم درونی، فاعل و عامل اصلی و همسنگ با تجسم بیرونی است، به این مهم بپردازد. در باب اثرگذاری و شکل‌یابی اعمال (تجسم یا تمثیل عمل) باید توجه نمود که اعمال، علاوه بر شکل‌دهی و تمثیل روح (تمثیل اخلاق)، در فراهم‌سازی عناصر و پدیده‌هایی خارجی (تجسم بیرونی) که در حقیقت، تجسم یافته باطن هر عمل نیک یا بد است، تأثیرگذارند. عقیده به این موضوع و توجه به نکته‌های معرفتی، اخلاقی و تربیتی آن، می‌تواند در رشد معنوی، علاقه‌مندی به خداوند و نیز بازدارندگی انسان از ارتکاب زشتکاری، تأثیرگذار بوده‌است و به همان نسبت، باورهای نادرست را درباره کیفیت و نوع مجازات‌های الهی اصلاح نماید.

**واژگان کلیدی:** نفس، تمثیل روح، تجسم اعمال، جزا، عذاب.

---

\* E-mail: emami@kashanu.ac.ir

### مقدمه

هنوز پس از گذشت حدود چهار قرن از زمان شیخ بهایی و شاگرد برومندش، صدرالمতألّهین که در اثبات نظریه تجسم اعمال، تحولی بنیادین در حکمت و کلام اسلامی بنا نهادند و نیز رویکرد تفسیری نوینی در آیات مرتبط با جزا و عقوبت‌های الهی ایجاد نمودند، شاهد نظرات و تفاسیری هستیم که بر قراردادی بودن جزای خداوند دلالت می‌کند. در حالی که این گونه تفاسیر هیچ گاه نمی‌تواند پاسخگوی اشکالاتی نظیر؛ ۱- تنافی این دیدگاه با برخی صفات الهی نظیر تقدم رحمت بر غضب (یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ). ۲- توجیه عقلی نداشتن عقوبت و انتقام الهی. ۳- مخدوش ساختن چهره پر عطف الهی باشد. همچنین، زمانی اعمال آدمی شکل رضایت‌بخش‌تری می‌گیرد که اولاً به جهان پس از مرگ اعتقاد داشته باشد و ثانیاً رابطه میان زندگی دنیا و زندگی جاودان عالم آخرت و نیز نوع ارتباط میان عمل، پاداش‌ها و عقوبات اخروی را به گونه‌ای که تنافی با رحمت واسعة الهی نداشته باشد، باور نماید.

اصولاً عقوبت و پاداش (جزا) به دو صورت تصور دارد: صورت اول، جزای قراردادی و بر اساس قراری است که بین آمر و مأمور نهاده می‌شود، مثل اینکه اگر فلان اعمال را انجام دهد، فلان پاداش را خواهد داشت و یا چنان‌چه خلاف رضایت و فرمان آمر، عملی را انجام دهد، با فلان عقوبت تنبیه خواهد شد. البته این نوع از جزا ذاتاً، قابلیت حذف، کم‌وزیاد کردن، معاوضه را هم دارد، به خلاف جزای تکوینی که هیچ کدام از این قابلیت‌ها را ندارد؛ نظیر «سلامتی» که جزای ورزش است و یا «اعتیاد» که جزای مصرف مواد مخدر است. همچنین، مراد از خُلق نیز همان خوی، سرشت، باطن و به تعبیری، همان روح انسان است که اعمال انسان در شکل‌گیری آن نقش مؤثری دارند. بنابراین، جزای الهی در دیدگاه معتقدان تجسم اعمال، صورت و شکل باطنی اعمال، اعم از اعمال نیک یا زشتی است که انسان در طول حیات دنیوی خویش انجام داده‌است که در دو حوزه درون (روح) و بیرون (عالم آخرت) ظهور و تجسم می‌یابد. به هر حال، هر نوع عقاب و کیفر اعتباری در ظاهر با عفو و غفران بی‌حد الهی ناسازگار و با اوصاف

رحمانی خداوند منافات دارد. روشن است که تصویر موهوم و ترس آور از خداوند که گاهی انتقام گیر و عذاب دهنده‌ای سخت است، در صورتی که درست تبیین نگردد، می‌تواند مزاحم علاقه‌مندی وافر به خداوند و بازدارندگی انسان از ارتکاب زشتکاری شود.

در یک نگاه کلی، می‌توان گفت که در زمینه پاداش و کیفر اعمال در آخرت، سه نظریه مطرح است:

۱- جزای اعمال مانند پاداش و کیفرهای این جهان، «قراردادی» است و خداوند برای هر عملی جزای خاصی معین نموده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۲۲۸).

۲- خداوند جزای خاصی معین نکرده، بلکه کیفرها و پاداش‌ها، «تکوینی» و مخلوق نفس انسان است و عامل عذاب دهنده خارجی در کار نیست. اعمال در روح انسان، ملکات خوب یا بد ایجاد می‌نمایند. صورت باطنی و حقیقی روح انسان بستگی به همان نیت، اعمال، خصائل و ملکات نفسانی او دارد، و بر این اساس، اگرچه انسان‌ها به ظاهر یکسانند، ولی صورت‌های باطنی آنان انواع و اصناف گوناگونی دارد. این ملکات جزء ذات انسان می‌گردد و در آن جهان، در نفس وی صورتی مناسب از نعمت و عذاب ایجاد می‌کند (= تجسم درونی). همچنین، هر عملی، خواه نیک یا زشت، صورتی دنیوی و تجسمی اخروی دارد که هم‌اکنون در دل آن عمل نهفته است و روز رستاخیز، پس از تحولاتی که در آن رخ می‌دهد، شکل دنیوی خود را از دست می‌دهد و با صورتی دیگر (= تجسم بیرونی) جلوه می‌کند و باعث آرامش عمل‌کننده یا آزار او می‌گردد (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۹: ۱۳۵).

۳- جزای تکوینی منافاتی با جزای قراردادی ندارد و ممکن است هر دو نوع آن در آخرت وجود داشته باشد<sup>۱</sup>.

اثبات اینکه کدام یک از این نظرات صحیح می‌باشد، خارج از موضوع اصلی این مقاله است، اما یقیناً این نظرات وجود جزای تکوینی یا همان تجسم اعمال است که آیات و احادیث بسیاری بر آن دلالت دارد. این آیات و روایات حاوی نکته‌ها و اشاره‌هایی

است که می‌تواند تأثیر فزاینده‌ای در نوع نگرش آدمی به آخرت و کیفیت جزای اعمال در آن جهان داشته باشد. تقسیم تجسم اعمال به درونی و بیرونی با تأکید بر آیات و احادیث، ناظر بر آن و بیان مفاهیم و اشاره‌های تربیتی و معرفتی این آیات و روایات، ویژگی این مقاله است.

همچنین، این مقاله بر آن است که در حد بضاعت، با استفاده از منابع معرفتی عقلی و نقلی و به روش تطبیقی و تحلیلی داده‌های درون‌دینی و به هدف اصلاح برخی نگرش‌های رایج و غلط در حوزه‌هایی نظیر سرنوشت انسان به هنگام مرگ برزخ قیامت و تفسیر صحیحی از عقوبت، پاداش، بخشش الهی... ذیل عنوان‌هایی مانند حقیقت تجسم اعمال، ظرف تجسم عمل، چرایی و فلسفه تجسم اعمال روشن نماید که سرنوشت انسان و اعمال نیک و بد وی در دنیا، همگی به عملکرد خود آدمی بستگی دارد و عامل عذاب یا پاداش دهنده خارجی در کار نیست. هرچند مسائل دیگری در دل این مسئله نهفته است، نظیر اینکه اساساً چیستی و چرایی جزای الهی چگونه است؟ ظرف تحقق جزای الهی در کدام یک از عوالم است؟ فلسفه عقوبت و بخشش چیست؟ فرایند آن چگونه است؟ اعمال نیک و بد آدمی چه اثراتی بر روح دارد؟ رابطه تجسم اعمال و تمثیل اخلاق چگونه است؟ همچنین، نمونه‌هایی از جزا و تجسم اعمالی که قرآن بدان اشاره دارد، چیست؟ و در پایان، درصدد اثبات این موضوع برآمدم که تبیین و تفسیر تکوینی جزا می‌تواند علاوه بر حل مسائل مطرح‌شده، رویکرد نوینی در نگاه به گزاره‌های معرفتی و تربیتی این موضوع باشد.

اگرچه پیشینه نظریه تجسم اعمال را می‌توان به گونه‌ای حتی از زمان فیثاغورث جستجو کرد (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۳۳، ج ۵: ۲۵۲)، اما عمدتاً تا پیش از شیخ بهایی و صدرالمتألهین، عموم فلاسفه، متکلمان و مفسران بر این نظر اتفاق داشتند که نوع پاداش و یا کیفر انسان در آخرت بر اساس قرار و مداری بوده که خداوند با بندگانش گذاشته است و عواملی خارج از خود انسان موجب پاداش یا کیفر وی می‌گردند. پس از آن، برخی از فلاسفه بر اساس مطابقت عوالم هستی با یکدیگر و اثبات حرکت در جوهر پدیده‌ها و اصولی دیگر، بقا و ماندگاری باطن اعمال را در نفس و روح انسان اثبات

کرده است و آن اثر را قابل انتقال به عالم آخرت و در زمان مناسب، تجسم یافته و مشهود دانستند. عارفان نیز با تکیه بر مباحث اصالت نیت در عمل - بواطن اعمال - چشم و صور برزخی و... معتقدند که از طریق مجاهده نَفْس و مکاشفه های رحمانی، حتی در همین دنیا نیز می توان باطن اعمال را مشاهده نمود.

آیات و روایات مرتبط با این موضوع در کلام و تفسیر، در مباحث مربوط به معاد و جزای اعمال و در فلسفه، در مباحث مربوط به نَفْس، تجرد و تکامل نَفْس و برای اثبات و مؤیدات این دیدگاه بررسی شده است. ناگفته نماند که مسائل مرتبط با قیامت و حوزه معاد، آنقدر گسترده و پیچیده است که با مجاهدت و تلاش بسیار، شاید بتوان اندکی از حقیقت آن سر در آورد و در این مسیر، باید با احتیاط و بدون جزمیت پیش رفت. آنچه تاکنون در این زمینه طرح گردیده، تنها قطره ای از این دریای بی کرانه است.

## ۱- حقیقت تجسم اعمال

آیاتی در قرآن وجود دارد که ظهور در جزای قراردادی دارد؛ نظیر ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ تا خدا بهتر از آنچه انجام می دادند، به ایشان جزا دهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید و خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می دهد ﴿النور/۳۸﴾. همچنین، آیات (التوبه/۱۲۱) و (الزمر/۳۵) و... که به همین مضمون است. اما این گونه آیات نظیر آن دسته آیاتی است که دلالت بر اراده تکوینی (نظام سنن و قوانین تکوینی) خداوند دارد؛ مانند: ﴿...وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ خدا هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند ﴿البقره/۲۱۳﴾. علامه طباطبائی معتقد است: «چون عقول عامه در حدی نیست که مسئله تجسم اعمال و تکوینی بودن عقاب اخروی را به آسانی درک کند، آیات دال بر اعتباری بودن کیفی های اخروی، ناظر به فهم عامه مردم و مطابق لسان خودشان نازل شده است» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۶۳).

در باب این دسته از آیات باید توجه کرد که اولاً ظهور آیاتی که ناظر بر تکوینی بودن جزاست، قوی تر از ظهور این آیات است؛ نظیر: ﴿...لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ: ...امروز عذر نیاورید. در واقع، به آنچه می کردید، کیفر می یابید﴾ (التحریم/۷)<sup>۲</sup>. ثانیاً چنانچه معتقد به جزای قراردادی شویم، در این صورت، مجبوریم برای عقوبت های الهی، حکمت و فلسفه ای بیابیم و بگوییم حکمت عقوبات در آخرت یا به سبب انتقام و تشفی خاطر خداوند است که چنین چیزی درباره خداوند صادق نیست و یا فلسفه عقوبت، تکرار نکردن گناه و یا عبرت دیگران است؛ چنانچه خواهی در شرح تجرید بدان معتقد است، لیکن حصول این هدف نیز در آخرت امکان پذیر نیست. بنابراین، فلسفه عقوبت جز اثر تکوینی عمل نمی تواند باشد.

تجسم اعمال در دو حوزه جدای از هم اتفاق می افتد: یکی حوزه روح و درون آدمی، و دیگری حوزه محیط بیرون و پیرامونی انسان، اعم از محیط برزخ، قیامت، بهشت یا جهنم؛ به عبارت دیگر، اعمال صالحه یا طالحه انسان دو اثر دارد: یکی بر روح و دیگری، تجسم، تجسد و تمثل باطن آن عمل که در محیط پیرامونی انسان شکل می یابد و پس از مرگ ظهور پیدا می کند.

## ۲- مبانی عقلی تجسم درونی اعمال

علامه طباطبائی در تبیین عقلی این مسئله می نویسد:

«انسان هر عملی که انجام دهد، هیأتی از سعادت یا شقاوت در نفسش پدید می آید. آنگاه اگر این فعل تکرار شود، رفته رفته آن حالت پدید آمده شدت می یابد و در نفس، نقش می بندد و به صورت ملکه (طبیعت ثانوی) درمی آید. سپس رسوخ بیشتر نموده، صورتی سعیده یا شقیه در نفس ایجاد می کند که مبداء هیأت ها و صورت های نفسانی می شود. حال اگر آن ملکه سعیده باشد، آثار وجودی او مناسب با صورت جدید نفسی می شود که به منزله ماده ای مستعد است و اگر شقیه باشد، آثارش اموری عدمی می شود که با تحلیل عقلی به فقدان و شر برگشت می کند. پس نفسی که سعید است، از آثارش لذت می برد. نفس

شقی هم، هرچند که آثارش ملایم خودش است، لیکن بدان سبب که انسان است، از آن متألم می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۸۳).

صدرالمتألهین هم در این زمینه می‌گوید:

«بدان که روح انسانی را نشأت و عوالم بسیاری است که برخی پیش از مرگ و برخی دیگر بعد از مرگ است. او را منازل و درجاتی گوناگون و مقاماتی مختلف است. بنابراین، روح را پس از نشأت و عوالم پیشین - که از نشئه و عالم ذر آغاز شده که فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ... و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری!﴾ (الأعراف/۱۷۲). سپس به این نشئه حسی که معروف همگان است و دنیا نامیده شده، انجام پذیرفته است... که پیغمبر<sup>(ص)</sup> فرمود: شما برای ابدیت و بقا آفریده شده‌اید و فقط از خانه‌ای به خانه دیگر کوچ می‌نمایید. نخستین آن، برزخ و عالم گور است که در آنجا عجایبی است که از حد شمار بیرون است و از (جمله) آن شگفتی‌ها، تجسم اعمال و تشخیص نیت و اخلاق است» (صدرای شیرازی، ۱۳۶۱: ۱۸).

قیصری نیز در شرح *فصوص الحکم* ابن عربی می‌گوید:

«مقام روح و قلب و کمالات آن، عین بهشت است و مقام نفس و مقتضیات آن، عین دوزخ و نفس جحیم. هر کس که به مقام قلب و روح راه یابد و خویش را به فضایل درونی بیاراید، از نعم بسیار متمتع خواهد شد و هر کس که تن به خواسته‌های نفس دردهد و از لذایذ شهوی بهره جوید، به انواع و اقسام عذاب گرفتار خواهد شد» (قیصری، ۱۳۷۰: ۷۵۹).

میرزای خویی در شرح *نهج البلاغه* به نقل از کندی می‌نویسد:

«نفس موجودی بسیط و صاحب شرافت و کمال و عظیم‌الشان است. جوهرش از جوهر خدای - عزوجل - است؛ مانند نور خورشید که از خورشید است. طبیعت و تمایلات آن با تمایلات شهوانی و غضب که در بدن است، تضاد

دارد. غضب گاهی در وجود آدمی تحریک می گردد و باعث ارتکاب کارهای دهشتناکی می شود که با نفس روحانی سازگار نیست و گاه حتی مانند راکبی که اسب سرکش را مهار می کند، نگاهش می دارد. پس نفسی که چنین است، آن هم با توجه به تعلقی که به بدن دارد، چگونه خواهد بود زمانی که از تعلق به بدن آزاد گردد و در عالم حقی که جز نور خدای سبحان نیست، ظهور یابد؟! (خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۹: ۲۹۷-۳۰۳).

همچنین، به نقل از فیثاغورث می گوید:

«چنانچه نفس آدمی تارک شهوات گردد و از آلودگی ها پاک گردد و در شناخت حقایق تلاش نماید، صیقل خواهد یافت و صورتی از نور خداوند با آن متحد شود و به سبب شفافیتی که در اثر تطهیر خود می یابد، نور خداوند کامل تر می گردد تا حدی که به کمک آن می تواند صورت های واقعی اشیاء را در خویش جلوه گر سازد؛ چنانچه صور خیالی اشیای محسوس، در آینه ای که صیقل یافته، آشکار می گردد» (همان: ۳۰۰).

بنا بر آنچه گذشت، پس از مرگ، روح و مجاری ادراکی آدمی برابر عقیده و ایمان وی شکل می گیرد. در آن عالم، اختیار زبان به دست عمل انسان است. کسی که در خواب حرف می زند، مطابق آنچه ملکه روح اوست، سخن می گوید؛ تاجر از خرید و فروش، عالم از علم، عارف از معبود و عاشق از معشوق حرف می زند. اگر کسی ملکه دروغ گفتن در جانش رسوخ کرده باشد، در خواب هم که حرف می زند، دروغ می گوید و آن که بددهان است، در خواب هم فحش می دهد، و اگر کسی مؤمن باشد و به آیات قرآن عمل می کند، مناسب شاکله روح خود سخن می گوید. هر چند او به ظاهر سواد خواندن نداشته باشد، می تواند قرآن را بخواند؛ چنانچه می تواند صحیفه عمل خود را بخواند.

### ۳- مبانی عقلی روایات ناظر بر تجسم بیرونی

پیامبر (ص) به یکی از صحابه فرمود:



«ای قیس! با هر عزت، ذلتی، با هر حیات، مرگی، و با دنیا، آخرت است. هر چیزی حسابرسی و هر اجلی قضایی دارد. ای قیس! تو ناگزیر همشینی داری که همراه تو دفن می شود، در حالی که زنده است و تو مرده ای. اگر کریم باشد، تو را اکرام کند و اگر پست باشد، بر تو سلطه می جوید. فقط او با تو است و تو نیز تنها با او محشوری و تنها با او سؤال می شوی. پس آن را صالح قرار ده؛ چرا که اگر صالح باشد، موجب آرامش، و اگر فاسد باشد، مایه وحشت توست و آن، عمل توست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲۳۲).

در حدیثی دیگر از رسول خدا<sup>(ص)</sup> آمده است که فرمود: «جبرئیل به من گفت: ای محمد! هر چه خواهی عمر کن! ولی سرانجامت مرگ است. هر که را خواهی، دوست بدار، ولی پایانش مفارقت است و هر عملی می خواهی، انجام ده! اما سرانجام آن، خدا را ملاقات خواهی کرد!» (مجلسی، ۱۳۶۲ق.، ج ۷۱: ۱۸۹). در صحیفه سجاده نیز آن حضرت از روزی که صحیفه اعمال گشوده گردد، شکوه می کند و می فرماید: «وَصَارَتْ الْأَعْمَالُ قَلَائِدًا فِي الْأَعْنَاقِ: و اعمال همچون طوقی بر گردن حلقه زند» (صحیفه سجاده / د ۴۲).

شیخ بهایی در زمینه تجسم بیرونی اعمال می گوید:

«برخی گفته اند: مارها و عقرب ها و یا حتی آتشی که در قیامت است، عین همان اعمال قبیحه، اخلاق ذمیمه و عقاید باطلی است که بدین صورت و با این پوشش ظهور پیدا می کند؛ چنانکه روح، ریحان، حور و میوه های بهشتی نیز همان اخلاق پاک، اعمال صالحه و اعتقادات حقی است که در آن عالم این گونه آشکار می گردد و بدین اسامی نامیده می شود؛ زیرا حقیقت واحده می تواند در هر موطنی به گونه ای متفاوت ظهور یابد و حیاتی مناسب آن داشته باشد» (بهایی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۴۹۶).

همچنین، به نقل از ابوعلی طبرسی در تفسیر آیه ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ چنین نقل می کند که منظور از ریحان در آیه، نسیمی است که از بهشت به مشام مقربین می رسد و می گوید: «من، همان عمل صالح توأم» (بهایی، ۱۴۱۵ق.،

ج ۱: ۴۸۲). آنگاه به نقل از کافی، روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل نموده که حضرت می‌فرماید: «من همان عقیده نیکوی تو و عمل صالحی‌ام که بدان عمل می‌نمودی» (همان). سپس می‌گوید: «این روایت تصریح دارد بر اینکه اعتقادات آدمی در این دنیا نیز تجسم می‌یابد» (همان).

شیخ بهایی در تبیین عقلی این مسئله می‌نویسد:

«آنچه در قیامت در ترازوی سنجش قرار می‌گیرد، خود اعمال آدمی است نه صحیفه‌هایی که رویش نوشته باشند و آنچه که گفته می‌شود، تجسم عرض بدون جوهر، خلاف حکم عقل و سخنی عامیانه است. نظر اهل تحقیق بر آن است که جوهر و باطن هر عمل، مغایر با آن صورت و ظهوری است که با حواس ظاهر مشاهده می‌گردد. حقیقت و جوهر هر عمل در هر ظرف و جایگاهی که قرار گیرد، ملبس به لباسی مناسب آن می‌شود؛ چنانچه رنگ آب، همواره به رنگ ظرف آن می‌گردد. بنابراین، استعدادی ندارد که شیء واحدی در نشئه دنیا به صورت عرض باشد و در نشئه آخرت به صورت جوهر؛ نظیر نور خورشید که در ظرف خارج از ذهن به صورتی است و در ظرف ذهن به صورتی دیگر» (همان: ۱۹۲).

در بیان مبانی عقلی این دسته از روایات، هر چند بعضی معتقدند که تجسم بیرونی فهم و ادراک عقلی‌اش مشکل است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱-۳: ۵۱۱) و تفاسیر عقلی و تجربی و از جمله تفسیر تبدیل انرژی به ماده را نیز به دلیل نبود تفاوت انرژی مصرف شده در خیر و شر و ناآگاهی از میزان انرژی مورد نیاز در تولید مثلاً یک گرم ماده، بعید دانسته‌اند، اما امام خمینی<sup>(ره)</sup> در کتاب چهل حدیث می‌نویسد: «عالم جهنم و بهشت گرچه مخلوق هستند، اما تعمیر دار جنت و مواد جهنم تابع اعمال اهل آن است و در روایت است که زمین، بهشت ساده است و مواد و تعمیر آن اعمال بنی‌الانسان است؛ چنانچه در حدیث نبوی آمده است که فرمود: الْجَنَّةُ قَيْعَانٌ، وَإِنَّ غَرَّاسَهَا «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ». این مطابق است با برهان و کشف اهل مکاشفه» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۳۶۲). بنابراین، صورت بهشت و جهنم جسمانی، همان صور اعمال و افعال حسنه و سیئه بنی آدم

است که در آن عالم به آن‌ها رجوع کنند؛ چنان‌چه در آیات شریفه نیز به آن اشاره و تلویح شده است؛ مثل قوله تعالی: ﴿وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا...﴾ آنچه را انجام داده‌اند، حاضر یابند... ﴿(الکھف/۴۹). همچنین، تواند بود که عالم بهشت و جهنم دو نشئه و دار مستقلی باشند که بنی آدم به حرکات جوهریه و سوق‌های ملکوتی و نیز حرکات ارادیه عملیه و خلقیه به سوی آن‌ها مسافرت می‌کنند، گرچه حظوظ هر یک از آنان از صور اعمال خودشان باشد» (همان: ۳۶۲). علامه طباطبائی نیز معتقد است که نیت و اعمال آدمی در بیرون از وجود وی نیز صورتی متناسب با شاکله روح می‌یابد. تکرر افعال موجب ملکات نفسانی گردیده، هر ملکه‌ای نیز که در نفس غالب گردد، در قیامت از سوی همان نفس و به همان صورت مناسب خود شکل می‌یابد. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ...﴾ بگو: هر کس به حسب ساختار روانی و جسمی خود عمل می‌کند... ﴿(الإسراء/۸۴) و به نظر ملاصدرا، نفس ما در این دنیا اشاعه صورت می‌کند و صورت‌های خیالی می‌سازد؛ مثل صورت باغی خیالی؛ منتها همین که توجه آن برداشته می‌شود، آن صورت از بین می‌رود. بنابراین، بعید نخواهد بود اگر نفس بتواند علاوه بر صور خیالی ذهنی، قدرت بر خلق صور عینی باطنی نیز داشته باشد؛ نظیر آنکه اگر خداوند متعال آنی توجه خود را از جهان هستی بردارد، هستی نابود می‌گردد:

«به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را اگر نازی کند از هم فروریزند قالب‌ها»  
(نظیری نیشابوری، ۱۳۸۹).

همچنین، ملاصدرا مثالی را یادآور شده است و می‌گوید: «ماهیت رطوبت در جسم، صورت خاص خود را دارد و در قوای ادراکی حس و خیال، صورتی دیگر و در ادراک عقلی به صورت دیگری ظاهر می‌گردد. خشم و غضب نیز که مربوط به روح انسان است، هرگاه برافروخته گردد، آثار آن در بدن نمایان می‌گردد، خون به جوش آمده، صورت سرخ می‌شود و حرارت بدن بالا می‌رود. بنابراین، جای شگفتی نیست که همین صفت در سرای دیگر به صورت آتش دوزخ تجسم یابد و فرد را بسوزاند، صدرا می‌گوید: «چون قیامت، تبادل عالمی به عالم دیگر است و نفس با قدرت بیشتری ظهور می‌یابد، این باعث می‌شود که آن چیزهایی را که در دنیا فقط در محدوده ذهن می‌توانست به وجود آورد، با

گستره بیشتری در اطراف خود موجود سازد». سپس اضافه می‌کند: «برای کسانی که می‌خواهند از روی بصیرت داوری کنند، همین قدر که ما یادآور شدیم، کافی است تا نسبت به همه آنچه از جانب خداوند و رسول گرامی<sup>(ص)</sup> و شریعت اسلام درباره صورت‌های اخروی که مترتب بر عقاید حق یا باطل و اعمال زیبا و زشت می‌باشند، وارد شده ایمان آورند، هر چند خود از اهل مکاشفه و مشاهده نباشند و نتوانند واقعیت آن‌ها را ادراک نماید (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۴۱: ۲۸۲).

#### ۴- نمونه‌های قرآنی تجسم اعمال

##### ۴-۱) بهشت

«بهشت» آن جایگاه والای جاودانی، کمال مطلوب همه خداجویان و تجسم بیرونی اعمال صالحه بندگان است. بنا بر نظر آیت‌الله جوادی آملی، همان‌گونه که بتان و بت پرستان، خود آتش و ذغال‌سنگ‌ها و آتش‌بیارهای معرکه جهنم‌اند (وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا: و منحرقان هیزم جهنم خواهند بود) (الجن/۱۵) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید...﴾ (التحریم/۶)، در بهشت نیز متقین خود، روح، ریحان و جنت نعیم‌اند: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ: و اما اگر از مقربان باشد، (خود) آسایش، راحت و بهشت پر نعمت است﴾ (الواقعه/ ۸۸-۸۹). در روایتی از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> چنین آمده است: «کسی که یک سبحان‌الله بگوید، خداوند درختی در بهشت برایش غرس کند و همین‌طور اگر الحمدلله و لا إله إلا الله بگوید».

آن درختان مر تو را فرمان برند      کان درختان از صفات به ابرند  
(مولوی، بی‌تا، ۳: ۱۶۶).

بهشتیان از آن رو که روح ایشان متصل به روح الهی است (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۳)، اصلاً خود سازنده بهشتند: ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ...: جاودانه هر چه بخواهند، در آنجا

دارند ﴿الفرقان/۱۶﴾. اراده و خواست اهل بهشت منشاء پیدایش و تحقق لذایذ بهشت است. پایان سیرورت بهشتیان، بهشت است نه پایان مسیرشان: ﴿قُلْ أَدْلِكُمْ خَيْرًا أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا﴾: آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و ساخته شده آنان است؟ ﴿الفرقان/۱۵﴾؛ زیرا «مصیر» در آیه به معنای راه نیست، بلکه به معنای سیرورت (= شدن) است. این‌ها خودشان بهشت می‌شوند. انسان در دنیا در حال شدن و سیرورت است و هرچه کامل‌تر می‌گردد، تقرب بیشتری پیدا می‌کند و در عوالم برتری مقام می‌گیرد و این مقامات است که به صورت بهشت و نعمت‌های آن تمثیل و تجسم می‌یابد. این عوالم همان بهشت‌هایی است که رضوان الهی برترین آن‌هاست. در بهشتی که جز طهارت، عقل، عدل، احسان، مهر و صفا چیزی نیست، این‌ها خود تجسم این صفات هستند و خود، روح، ریحان و جنت نعیم‌اند. اینک هرچه بخواهند و مایل شوند، خود فراهم سازند و تحقق می‌بخشند؛ چشمه‌های چهارگانه بهشتی را نیز خود جاری می‌سازند: ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾: چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و [خود] جاری‌اش می‌کنند ﴿انسان/۶﴾؛ ﴿مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلسَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...﴾: مثل و صفت آن بهشتی که به مردم باتقوا وعده داده شده، این است که در آن، نه‌هایی از آب تازه و نه‌هایی از شیر هست که طعمش تغییر نمی‌کند و نه‌هایی از شراب در آن هست که برای نوشندگان لذت بخش است و نیز نه‌هایی از عسل خالص در آنجاست و آن‌ها در بهشت از هر گونه ثمره و میوه‌ای برخوردارند و مغفرتی از پروردگارشان دارند ﴿محمد/۱۵﴾.

جوی شیر خلد مهر توست و ود	«آب صبرت جوی آب خلد شد
مستی و شوق تو جوی خمر بین	ذوق طاعت گشت جوی انگبین
چار جو هم مر تو را فرمان نمود»	آن سبب‌ها چون به فرمان تو بود

(همان).

برخی گفته اند که مراد از نه‌های شیر، معارف حقّه الهی است و مراد از نه‌های خمر، جذبات الهیه‌ای است که در اثر تجلیات صفات و اسماء در قلب پیدا می‌شود و موجب لذت، بهجت و سرور خواهد بود. حلاوت‌های عالم قدس نیز در آنجا به صورت نه‌هایی از غسل مصفی که خالی از شوائب است، ظهور پیدا می‌کند (جعفری تبریزی، ۱۳۷۳، ج ۸: ۴۲۶). در قرآن کریم، خداوند گاه با آوردن حرف اضافه «لام» می‌فرماید: «برای بهشتی‌ها درجاتی است: ﴿...لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ...﴾ برای آنان نزد پروردگارشان درجات خواهد بود ﴿(الأنفال/۴)﴾ و گاه آن را حذف می‌کند و می‌گوید که خود بهشتی‌ها درجات هستند: ﴿...هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ...﴾ ایشان را نزد خداوند درجاتی است ﴿(آل عمران/۱۶۳)﴾ (ر.ک؛ <http://www.portal.esra.ir>).

## ۲-۴) صحیفه اعمال

آدمی به هنگام مرگ تنها نیست و انبوهی از اعمال و عقاید که در صحیفه‌ها (اعمال‌نامه‌هایی) مکتوم و مضبوط همراه او هستند و با او وارد محیط آخرت می‌شوند: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ \* وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَعْتَبٌ﴾ و هر چه کرده‌اند در کتاب‌ها [اعمالشان درج] است. و هر خرد و بزرگی [در آن] نوشته شده است ﴿(القمر/۵۲-۵۳)﴾ و ﴿إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾: آنگاه که نامه‌ها از هم بگشایند ﴿(التکویر/۱۰)﴾. «صحف» جمع «صحیفه» و به معنی «چیز گسترده و گشوده» است، و منظور از آیه اخیر، گشوده شدن نامه‌های اعمال در برابر چشم صاحبان آن‌هاست: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ﴾: هر نفس بداند چه فراهم ساخته است ﴿(التکویر/۱۴)﴾. تا خود بخوانند و خود به حساب خویش رسند و ﴿أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾: نامه‌ات را بخوان. کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی! ﴿(الإسراء/۱۴)﴾.

این اعمال را چه خود انسان بر لوح نفس خویش بنویسد، یا فرشتگان (کراماً کاتبین) در لوح محفوظ بنگارند، در دنیا از منظر عامل، غایب است و او قادر به مشاهده آن‌ها نیست، اما در قیامت از سوی صاحب عمل، ﴿...مُحْضَرًا...﴾: ظاهر و حاضر ﴿(آل عمران/۳۰)﴾، می‌گردد. بنابراین، خودش آن را احضار می‌سازد، خودش می‌خواند و نیز

به وسیله خود او محاسبه و علیه خویش محاکمه می‌شود: ﴿أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ نامه‌ات را بخوان! کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی ﴿(الإسراء/۱۴). خودت ساختی! خودت حاضر کن! خودت بخوان! خودت حساب کن! و خودت علیه خویش (علیک)، حکم کن!

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ و کتاب عمل شما در میان نهاده می‌شود. آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است، بیمناک می‌بینی که می‌گویند: وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده‌است؟! و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد ﴿(الکهف/۴۹).

شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

«آن کتاب، بیرون از وجود خود انسان نیست و نوشتن اعمال انسان در کتاب جز این نیست که صورت هر عمل به نحوی در وجود خود انسان باقی می‌ماند و وقتی وجود انسان از این حالت اجمال و بساطت خارج و گویی باز می‌شود، تمام اعمال خودش را از اول تا آخر عمر در مقابل خودش و با خودش و توأم با خودش مجسم می‌بیند» (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲۱: ۴۲۵؛ با کمی تغییر در عبارات).

### ۴-۳) گردنگیری اعمال

از جمله نکاتی که از برخی آیات ناظر بر تجسم اعمال می‌توان استفاده کرد، آن است که اعمال زنده‌اند، نوعی ادراک دارند و شهادت می‌دهند و فنا نمی‌پذیرند، ظهور و حضور دارند، با عامل خود اتحاد دارند و گردنگیر اویند؛ نظیر: ﴿يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أُمَّتَاتًا لِّبِرِّوَا أَعْمَالِهِمْ \* فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ آن روز مردم پراکنده برآیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید ﴿

(الزلزال/۸۶) و ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْإِبْرَادِ﴾ روزی که هر کس آنچه کار نیک به جای آورده است و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند که ای کاش میان او و آن کارهای بدش فاصله‌ای دور بود؛ و خداوند شما را از کیفر خود می‌ترساند و در عین حال، خدا به بندگان خود مهربان است ﴿(آل عمران/۳۰).

«چون سجودی یا رکوعی مرد گشت شد در آن عالم سجود او بهشت  
چون ز دست زخم بر مظلوم رست آن درختی گشت، از او زقوم رست»  
(مولوی، بی تا، د: ۳: ۱۶۶).

از آنجا که بین اعمال و نفس آدمی اتحاد است، ما آن اعمال را احضار می‌کنیم: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ؛ هر نفس بداند چه فراهم ساخته است﴾ (التکویر/۱۴) و ﴿كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ و طائر (کارنامه) هر انسانی را به گردن او بسته ایم و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند، بیرون می‌آوریم ﴿(الاسراء/۱۳). قرآن می‌فرماید: «طائر، یا طالع سعد و نحس، چیزی جز اعمالی نیست که به گردنتان آویخته است!». <sup>۳</sup> تشبیه به طائر و تعبیر «الزمناه» و «فی عنقه» حکایت از جدایی ناپذیری و حیات اعمال انسان دارد (ر.ک؛ مکارم شیرازیو دیگران، ج ۱۲: ۴۹).

به تعبیر آیت الله جوادی آملی، «عُنُق» همان هویت انسان است و آزاد نمودن رقبه (عتق رقبه)، به معنای آزاد کردن خود شخص است. حال این طوق، یا زینت و افتخار و یا لعنتی و گردنگیر است؛ نظیر طوق بخل: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...: آن‌ها که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند برای آن‌ها خیر است، بلکه برایشان شر است. به زودی در قیامت آنچه را درباره آنان بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردن آن‌ها می‌افکنند﴾ (آل عمران/۱۸۰):

«چون ز خشم آتش تو در دل‌ها زدی مایه نار جهنم آمدی  
آن سخن‌های چو مار و کژدمت، مار و کژدم گشت و می‌گیرد دمت»  
(مولوی، بی تا، د: ۳: ۱۶۶).



#### ۴-۴) بقای اعمال و فناپذیری نعمت‌ها

هیچ چیز در دنیا دوام و بقا ندارد: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ هرچه بر آن [= زمین] هست، فانی است \* و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند ﴿(الرحمن/۲۶-۲۷)﴾؛ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...﴾ آنچه پیش شماست، تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است ﴿(النحل/۹۶)﴾ و ﴿...وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ...﴾ و روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است ﴿(طه/۱۳۱)﴾. نعمت‌های آخرت، علی‌رغم آنکه اموری شبیه نعمات دنیا است، اما هم باقی است و هم زیبایی و لذتش حقیقی و مافوق است و هم بطلان در آن راه ندارد: ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ خدا فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد. برای آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خوشنود است و آنان [نیز] از او خوشنودند. این است رستگاری بزرگ ﴿(المائدة/۱۱۹)﴾. هرچند رضوان الهی از آن نیز برتر است: ﴿...وَمَسَاكِينٌ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و سرراهی پاکیزه در بهشت‌های جاودان، و بهشت خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ ﴿(التوبه/۷۲)﴾.

«ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح جمال حور ز رویت روایتی»  
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹).

#### ۴-۵) تمثیل اخلاق و صورت‌های حیوانی یا رحمانی

در بسیاری از روایات چنین آمده که ارواح بسیاری از اهل محشر به صورت‌هایی شبیه حیوانات محشور می‌شوند و در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونَهُمْ أَفْوَاجًا﴾ روزی که در صور دمیده شود و گروه‌گروه بیایند ﴿(نبا/۱۸)﴾ نیز برخی از مفسران شیعی و سنی به این موضوع اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق.، ج ۷: ۳۸۱؛ صدرای شیرازی،

۱۳۶۶، ج ۷: ۴۳۳ و طوسی، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۰: ۲۴۳؛ فخر رازی، بی تا، ج ۳۱: ۱۰ و طبرسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۰: ۲۴۲).

معاذ به پیامبر<sup>(ص)</sup> عرض کرد: «ای رسول خدا! مرا خبر ده از سخن خدای تعالی که می فرماید: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فِتْنَةٌ أَفْوَاجًا...﴾. پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: ای معاذ! از امری بزرگ سؤال کردی... سپس فرمود: ده گروه از امت من به صورت های پراکنده محشور می شوند که خداوند آنان را از مسلمانان جدا ساخته و صورت های آنان را به [اشکال دیگر] تبدیل نموده است. برخی از آنان به صورت بوزینه، برخی به صورت خوک و... می باشند» (طبرسی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۰: ۶۴۲ و عروسی حویزی، ۱۳۸۳ق.، ج ۵: ۴۹۳).

بنا بر آنچه از روایات به دست می آید، خلُق و خوی آدمی نیز در آخرت به صورت هایی که مناسب صفات درون وی است، تمثیل می یابد. به فرموده پیامبر<sup>(ص)</sup>، برخی به چهره ای محشور می شوند که صورت بوزینگان و خوکان از آنان زیباتر است (ر.ک؛ خوبی، ۱۱۰۰ق.، ج ۱۵: ۳۰۳).

ارتباط قوی و لاینفک نَفْس با بدن باعث می گردد که حالات، صفات و تحولات روحی انسان در بدن نیز تأثیر نماید و آن را نیز به شکل نَفْس در آورد؛ نظیر یهودیانی که در همین دنیا به امر خداوند بوزینه گردیدند و یا دیگرانی که شکل بوزینگی نَفْس خویش را در آخرت مشاهده می کنند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۰: ۱۲۱ و طوسی، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۰: ۴۲۴).

افلاطون قوه شهوات را با خوکان، غضب را با سگان و عقل را با فرشتگان قیاس نموده است و گفته کسی که اهتمامش تنها شهوات است، مانند خوکان، کسی که غضب بر او چیره گردیده، مانند سگان، و کسی که قوای نفسانی و عقلانی او غالب شده است و در دائم در تفکر و تمیز حق و باطل و نیز شناخت حقایق پدیده های عالم است و در نهفته های دانش جستجو می کند، انسان بافضیلتی است که نَفْس خویش را شبیه پروردگار ساخته است؛ زیرا آنچه در پروردگار است، حکمت، قدرت، عدل، خیر و زیبایی و حقایق هستی است... (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۱).

میرزا حبیب‌الله خویی در *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه* به نقل از ملا صدرا می‌گوید:

«در درون هر انسانی، صورتی حیوانی با تمام اعضاء، جوارح و قوای حسی آن حیوان وجود دارد که قائم به فعل است و با مرگ این بدن نابود نمی‌گردد و در قیامت، همان با صورت مناسب محشور می‌گردد و جزا داده می‌شود. حیات آن نیز مانند حیات عارضی این بدن نیست، بلکه حیاتی ذاتی نظیر حیات نفس دارد و آن حیوان، متوسطی مابین موجود زنده عقلی و حیوان مادی است که در قیامت به صورت مناسب هیأت‌ها و ملکتی که نفس در اثر اعمال کسب نموده محشور خواهد گردید و منظور فلاسفه قدیم نظیر افلاطون، سقراط، فیثاغورث و... از تناسخ و نیز آنچه در لسان انبیاء<sup>(ع)</sup> آمده است و نیز آیاتی که بر تناسخ دلالت دارد، به همین معنا باز می‌گردد» (خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۵: ۳۰۳).

در فلسفه اخلاق اسلامی نیز از ارتباط علی اعمال با نتایج و آثار واقعی آن سخن به میان آمده است.

### ۳- صورت‌های عذاب

#### ۱-۳) آتشخواری

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ...: کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند. آنان جز آتش در شکم‌های خویش فرو نبرند﴾ (البقره/۱۷۴). در حدیث نیز آمده است که روزی یکی از مسلمانان این آیه را در حضور پیامبر<sup>(ص)</sup> تلاوت کرد و ناگهان صیحه‌ای زد و مدهوش شد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۳۸۰).

أبو جارود روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل نموده که حضرت از قول پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: «کسانی از قبور خویش برمی‌خیزند، در حالتی که از دهان آنان آتش زبانه می‌کشد! از

پیامبر پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند، به راستی آتش در شکم خورند و در آتشی فروزان خواهند افتاد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۵). در بسیاری از احادیث نبوی نیز چنین نقل گردیده است: «کسانی که در ظروف طلا و نقره می‌نوشند، جرعه جرعه آتش جهنم را در بدن فرومی‌برند» (بهایبی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۸۲).

### ۲-۳) جامه‌های آتشین

در روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> در تفسیر آیه زیر که می‌فرماید: ﴿سَرَّابِلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَشَىٰ وَجُوهُهُمْ النَّارُ. لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ...: تن پوش هایشان از قطران است و چهره هایشان را آتش می‌پوشاند، تا خدا به هر کس، هر چه را به دست آورده است، جزا دهد﴾ (ابراهیم/۵۰-۵۱)، چنین آمده است: «کسانی که به ولایت علی<sup>(ع)</sup> و امامان کفر ورزیدند، جامه‌هایی از آتش برایشان بریده شده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۲۲). این لباس، هم زشت است و هم سوزاننده! مجرمان با تلبس به لباس گناه، هم خویش را روسیاه می‌کنند و هم آتش فساد را شعله‌ور می‌سازند و «قطران» (ماده چسبنده بدبوی قابل اشتعال) (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۶۲)، تجسمی از اعمال آنان در این جهان است. همچنین، در تفسیر قمی از قول امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> چنین آمده که پوشش اهل معصیت، قطعاتی از آتش است (ر.ک؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۸۹).

### ۳-۳) کورچشمی

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى: و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم. می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی، با آنکه بینا بودم؟! می‌فرماید: همان گونه که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می‌شوی﴾

(طه/۱۲۴-۱۲۶). امام باقر<sup>(ع)</sup> در تفسیر آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد، در آخرت [هم] کور و گمراه تر خواهد بود ﴿(الاسراء/۷۲)، می فرماید: «کسی که آفرینش آسمان‌ها و زمین، آمد و شد شب و روز، گردش ستارگان، خورشید و ماه و نیز نشانه‌های شگفت‌انگیز آفرینش، او را از حقیقت ماورای آن آگاه نسازد، در آخرت اعمی و گمراه تر است» (عروسی حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۳: ۱۹۶). پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز می فرماید: «...بدترین نابینایی، کوری قلب است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۳۷).

### ۴-۳) روسیاهی

خداوند درباره سرنوشت تباہکاران در قیامت می فرماید: ﴿...كَانَمَا أُعْشِيَتْ وَجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا...﴾ گویی چهره‌هایشان با پاره‌ای از شب تار پوشیده شده است! ﴿(یونس/۲۷). امام صادق<sup>(ع)</sup> نیز می فرماید: «امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> هنگام گرفتن وضو و شستن صورت مبارک خویش چنین می گفت: خداوندا! صورتم را در روزی که صورت‌ها سیاه می گردد، سپید گردان...!» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۱). پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز می فرماید: «ظلم و ستم، ظلمات قیامت است» (بهایبی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۹۶).

### نتیجه گیری

تجسم اعمال به معنای جزای تکوینی، از زمان شیخ بهایی و خصوصاً پس از نوآوری‌های عقلی ملاصدرا در موضوعات مرتبط با نفس، مورد توجه بسیاری از مفسران، فلاسفه و عرفا قرار گرفته است. بنا بر نظر ملاصدرا، نفس در این دنیا قابل است و قبول صورت می کند. ولی آن دنیا فاعل است و صورت می سازد. اعمالی که آدمی انجام می دهد، ظهورات نفس وی در این دنیا است که در آن دنیا با اقتداری که پیدا کرده، به ساختن چیزی مناسب و شبیه با خود می پردازد. وقتی انسان از روح خویش مجسمه‌ای نورانی ساخته باشد، از آن روح آنچه ظهور می کند نیز نورانی خواهد بود.

امام خمینی<sup>(ره)</sup> هم در ردّ وجود معاقب خارجی می‌فرماید:

«یک جای دیگری هم هست که در آنجا شکنجه‌هایی است که ما نمی‌توانیم بفهمیم و آن از خود اعمال است. این طور نیست که نظیر اینجا یک فراشی از خارج بیاید و شکنجه کند. تمام عذاب‌هایی که در آن عالم است، از خود ماست. خداوند تبارک و تعالی مهیا نکرده یک چیز را که ماورای خود ما، به ما بدهند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۷۹).

روشن است که تصویر موهوم و ترس‌آور از خداوند که انتقام‌گیر و عذاب‌دهنده‌ای سخت است، در صورتی که درست تبیین نگردد، می‌تواند مزاحم علاقه‌مندی و عشق به خداوند و بازدارندگی انسان از ارتکاب زشتکاری شود. هر نوع عقاب و کیفر اعتباری اگر از ناحیه خداوند به بنده برسد، در ظاهر با عفو و غفران بی‌حد الهی ناسازگار بوده‌است و با اوصاف رحمانی خداوند منافات دارد.

باور جزای تکوینی یا تجسم اعمال که آیات و احادیث بسیاری بر آن دلالت دارد، علاوه بر تبیین عقلی روایات ناظر بر تجسم اعمال، حاوی نکته‌ها و اشارت‌هایی است که علاوه بر نوع نگرش آدمی به آخرت و کیفیت جزای اعمال در آن جهان، تأثیر فزاینده‌ای در تکامل نفس و اهتمام به انجام فزاینده اعمال صالحه دارد. تقسیم تجسم اعمال به درونی و بیرونی، با تأکید بر آیات و احادیث ناظر بر آن‌دو و نیز بیان مفاهیم و اشارت‌های تربیتی و معرفتی این آیات و روایات، خود دریچه واقع‌بینانه‌تری به جهان آخرت بر روی آدمی می‌گشاید. همچنین، تبیین واقعی صحیفه اعمال، بقا و حیات عمل و فنای سایر نعمت‌ها، تمثیل خلق و خوی آدمیان به صورت‌های رحمانی یا حیوانی و نیز اوصاف بهشت و بهشتیان و تصویر واقع‌گرایانه‌تری از عذاب الهی، نظیر آتشخواری، جامه‌های آتشین، کور باطنی و کور چشمی و نیز روسپیدی و روسیاهی در آخرت می‌تواند تأثیر بسیاری در افزایش ایمان و تقوی و نیز انجام عمل صالح بندگان داشته باشد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه در دنیا که فرصت اصلاح نفس و انجام اعمال و شکل دهی روح وجود دارد، نباید از گذشته مأیوس گردید؛ زیرا با توجه به مسئله «تبدیل»

در قرآن که می فرماید: ﴿إِنَّمَا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است ﴿﴾ (الفرقان/ ۷۰)، زشتکاری های انسانی که توبه نموده و پشیمان شده اند، مانند کودی که پای گیاه می ریزند، نه تنها روح تجسم یافته وی را ترمیم و اصلاح می کند، بلکه فرصتی و زمینه ای برای اصلاح و نیز حتی رشد مضاعف آن به سبب تجربه گناه، چشیدن طعم تلخ آن و لذت و حظ بیشتر از عافیت پاک، بخشش و چشیدن رحمت الهی و شکر بر آن و...، برای انسان فراهم می آورد که البته این مهم جز به توفیق الهی میسر نمی گردد. صدرالمتألهین معتقد است: «هرگاه صفتی در نفس انسانی غلبه پیدا کرد و راسخ گردید، آثار آن به طور قهری نمودار می گردد. چون دنیا دار تحصیل و اکتساب است. بنابراین، تبدیل ملکات رذیله به ملکات فضیله ممکن است (صدرای شیرازی، ۱۳۴۱: ۲۸۲).

«بهشت و دوزخ با تست در پوست چرا بیرون ز خود می جویی ای دوست!  
اگر تو خوی خوش داری به هر کار، از آن خوی بهشت آید پدیدار»<sup>۱۲</sup>  
(کرمی: ۱۳۸۷).

#### پی نوشت ها:

۱- مرحوم کمپانی می گوید: «المثوبة و العقوبة علی نحوین: احدهما المثوبة و العقوبة اللتان هما من تبعات الأفعال و لوازم الأعمال... و ثانيهما: المثوبة و العقوبة من مثيب و معاقب خارجي و هذه المثوبة و العقوبة هو الذي ورد بظاهر التنزيل فقصرهما على الأول خلاف ظواهر الكتاب و السنة» (ر.ک؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۷۷).

۲- همچنين، آیات (الجاثیه/ ۱۴، ۲۲ و ۲۸)، (النجم/ ۳۱)، (الغافر/ ۱۷)، (یونس/ ۵۲)، (النمل/ ۹۰)، (یس/ ۵۴)، (الصافات/ ۳۹)، (الطور/ ۱۶)، (القصص/ ۸۴)، (الأعراف/ ۱۴۷) و (سبأ/ ۳۳) ناظر به همین مضمون است.

۳- «طائر» اشاره به بخت و اقبال یا فال نیک و بدی است که در میان عرب معمول بوده است؛ زیرا آن‌ها به وسیله پرندگان، فال نیک و بد می‌زدند: ﴿وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَغْتَبِرُوا بِمُوسَىٰ وَ مَن مَّعَهُ: هرگاه ناراحتی به فرعونیان می‌رسید، آن را از شوم بودن وجود موسی و همراهانش می‌دانستند﴾ (الأعراف/۱۳۱).

### منابع و مأخذ

#### قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۴ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. ۱۶ ج. بیروت: دارالفکر.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق.). *من لایحضره الفقیه*. ۴ ج. ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). ترجمه محمدرضا انصاری محلاتی. قم: نسیم کوثر.  
ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۶۲). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*. ۲ ج. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

برقی، احمد بن محمد. (بی تا). *المحاسن*. ج ۱. قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).

بهایی، محمد بن حسین. (۱۴۱۵ق.). *الأربعون حدیثاً*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.

ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۵۴). *الغارات (الإستنفار والغارات)*. طبع قدیم. تصحیح محدث ارموی. ج ۱. تهران: ناشر انجمن آثار ملی.

جامی، جلال الدین. (۱۳۸۹). *دیوان اشعار؛ هفت اورنگ، سلسله الذهب*. تصحیح مدرس گیلانی. تهران: انتشارات مهتاب.

جعفری تبریزی، محمد تقی. (۱۳۷۳). *تفسیر و نقد و تحلیل مشنوی جلال الدین محمد بلخی*. ج ۱۲. تهران: اسلامی.

حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۹). *تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی*. تهران: نشر جمهوری.



- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۳۷۶ق.). *وسائل الشیعه*. تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی. تهران: چاپخانه اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۳). *امثال و حکم*. ج ۱۲. تهران: امیر کبیر.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۳۹). *دیوان*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: کانون معرفت.
- شریف الرضی، محمدبن حسین. (۱۳۹۰). *نهج البلاغه*. ترجمه علی شیروانی. قم: دفتر نشر معارف.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۷۷). *شرح مصباح الشریعه*. ترجمه عبدالرزاق گیلانی. ج ۱. چ ۱. تهران: پیام حق.
- صحیفه سجادیه*. (۱۴۱۱ق.). تحقیق از سید محمدباقر موحد أبطحی اصفهانی. ج ۱. قم: مؤسسه امام مهدی (ع).
- صدرای شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. چاپ محمد خواجوی. ج ۴ و ۵. قم: بیدار.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م.). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*. با حواشی علامه طباطبائی. ج ۹. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. با حواشی ملاهادی سبزواری. تهران: چاپ افست.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۱). *العرشیة*. ترجمه غلامحسین آهنی. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۶۶). *المیزان*. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق.). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- عروسی حویزی، علی بن جمعه. (۱۳۸۳ق.). *تفسیر نورالثقلین*. تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی. ۵ ج. قم: مطبعة العلمية - نوید اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). *تفسیر عیاشی*. تصحیح هاشم رسولی. تهران: مکتبه العلمية الإسلامية.
- غروی اصفهانی، محمد حسین. (۱۳۷۴). *نهایة الدراية*. ج ۱. قم: انتشارات سیدالشهداء.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (بی تا). *تفسیر الرازی (تفسیر کبیر)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فقیه، حسین. (۱۳۸۱). «رابطه دنیا و آخرت». *معرفت*. ش ۶۲.
- فیض کاشانی، محمد. (۱۳۷۷). *علم الیقین فی اصول الدین*. تحقیق محسن بیدارفر. قم: بیدار.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۶ق.). *التفسیر الصافی*. تحقیق سید محسن امینی. ج ۱. ۷ ج. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر القمی*. تصحیح سید طیب موسوی جزایری. ۲ ج. چ ۳. قم: دارالکتاب.
- کرمی، مجتبی. (۱۳۷۸). *زندگینامه و رباعیات پهلوان محمود (پوریای ولی)*. چ ۱. تهران: روزنه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *اصول کافی*. ۸ ج. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸). *فروع کافی*. ترجمه محمد حسین رحیمیان. ۱۰ ج. قم: قدس.
- المتقی الهندی، علی. (۱۳۶۴ق.). *کنز العمال*. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۲ق.). *بحار الأنوار*. تحقیق سید جواد علوی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی. چ ۳. بیروت: دارالأحياء التراث.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۶۳). *مرآة العقول*. هاشم رسولی محلاتی. ج ۹. چ ۱. تهران:

دارالکتب الإسلامية.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۴). *معارف قرآن*. ج ۱-۳. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ره)</sup>.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *ترجمه مصباح الشریعة*. چ ۱. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا.

مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۳۰ق.). *الإختصاص*. تحقیق علی اکبر غفاری. چ ۹. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن*. چ ۲. قم: دار القرآن الکریم.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۲۷. چ ۳۲. تهران: دارالکتب الإسلامية.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۳). *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی<sup>(ره)</sup>.

مولوی بلخی، جلال الدین محمد. (بی تا). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسن. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

نظیری نیشابوری، محمد حسین. (۱۳۸۱). *دیوان اشعار*. تهران: انتشارات نگاه.

هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق.). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*. تصحیح

سید ابراهیم میانجی. چ ۴. طهران: مکتبه الإسلامية.